



Gama.ir

ه ~ \_ !

زمستان بود . از آسمان باران می بارید . امروز سرد است .

آزاده در دبستان بود . اسم دوست آزاده ستاره است .

ستاره بیمار بود . مادر آزاده با نان تازه آمد . او آماده ایستاده بود .

مادر با راننده او را به بیمارستان رساند .

مادر نامه ای به او داد تا به دبستان ببرد .



ه ~ \_ !

اِمَامِ مِدَادِ دَانِهٖ سَادِهٖ زَرْدِهٖ مَدْرَسَهٖ سِتَّارَهٖ

اِنْسَانِ نَامِهٖ مِدَادِ اَمِيْنِ سَبْدِ تَوْتِ نَامِهٖ اِي سِتَّارَهٖ اِي

دَانِهٖ اِي دَبَسْتَانِ اَزَادِهٖ تَاَزِهٖ اِسْمِ سِهٖ اِمْرُوْزِ نَادِرِ

بَسْتِهٖ دَسْتِهٖ اَمَادِهٖ اِدَارَهٖ رُوْزْنَامِهٖ تَابَسْتَانِ زِمِسْتَانِ

دَادِهٖ اَمَدِهٖ اِيَسْتَادِهٖ

دِيْدِهٖ زَرْدِهٖ اَمَادِهٖ اِي

